

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/30



ادامه بحث از تطهیر منجر به خرابی مسجد

بررسی حکم آجر و سنگ مسجد.

یادآوری نظر مرحوم صاحب عروه

سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند که اگر تطهیر مسجد بر حفر زمین آن مسجد توقف پیدا کند ، حفر جایز است بلکه واجب است و همین طور اگر به تخریب توقف پیدا کرد. فرمودند: «نعم لو كان مثل الآجر مما يمكن رده بعد التطهير وجب». اگر خرابی مسجد یا حفر مسجد مثل این باشد که آجر یا سنگی را از کف مسجد برای تطهیر بکنند ، پس از تطهیر اگر قابل برگرداندن بود باید برگردانند ، این فتواست.

نظر مرحوم صاحب جواهر

صاحب جواهر [1] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا ريب في تحريم اخراج الحجر من المسجد»، شکی در حرمت بیرون بردن آجر و سنگ از مسجد نیست و این مسلم است. بنابراین اگر کسی سنگی را بیرون ببرد، از لوازم کار حرام این است که از آن فعل حرام اجتناب کند و اجتناب از فعل حرام، برگرداندن آن سنگ و آجر به سر جای خود است، این را به عنوان لا- ريب می فرماید. در این رابطه نصوص خاصی داریم که مطلب را اعلام می فرماید، کتاب وسائل جلد 3 باب 26 از ابواب احکام مساجد روایت اولی که روایت معتبر و یا صحیح است.

(سوال و جواب: این دو مطلب با هم ربط دارد. ما يك مطلب مسلم را گفتیم تا اساس بحث شود بعد این مطلب که بحث می کنیم متفرع بر آن می شود.)

اگر سنگی یا آجری نجس شد و از مسجد بیرون گذاشته شد آیا دوباره برگرداندن واجب است که فرع آن مسئله می شود. ما يك بنیاد ذکر کردیم که لا- ريب في تحريم الاخراج و نصوصی هم در این رابطه هست که اگر کسی در اثر غفلت یا به دلیلی جزئی از اجزاء مسجد را بیرون برده باشد ، باید برگرداند. این مطلب که مسلم و يك قاعده کلی شد، فرع را هم

شامل مي شود كه آجر نجس بود و آن را بيرون برديم و براي بردن آن مجوز داشتيم و برگرداندن آن از اين طريق واجب است.

سوال و جواب: يك آجري نجس شد و شما ازاله نجاست كرديد و آجر را براساس مجوز شرعي بيرون برديد اما برگرداندن آن چه دليلي دارد؟ نصوص مي گويد اجزاي مسجد اگر بيرون برده شود، بايد برگردانده شود و اين شامل فرع مي شود.

نصوص دال بر حرمت اخراج ملك مسجد

در مورد اخراج ملك مسجد، به نصوص دال بر حرمت استدلال شده است اما سيد الحكيم و سيد الاستاد به اين نصوص تعرض مي كنند كه در باب 26 ابواب احكام مساجد در روايت دال بر عدم جواز برداشتن سنگريزه از مسجد الحرام آمده

روايت اول از محمد بن مسلم: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ تَرْتَبَةٍ مَا حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَإِنْ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا رَدَّهُ» [2]

حديث دوم روايت يا خبر معاويه بن عمار كه خبر در حد صحيحه نيست و يك خبري است. « قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَذْتُ سِكًّا مِنْ سِكَ الْمَقَامِ - وَ تَرَابًا مِنْ تَرَابِ الْبَيْتِ وَ سَبَّعَ حَصِيَّاتٍ فَقَالَ بَشَسَ مَا صَنَعْتَ أَمَّا التُّرَابُ وَ الْحَصَى فَرَدَّهُ» [3] گفت: آقا من كه طبعيتا از باب تبرك يك مقدار طيب و گلابي و شئ خوشبو از مقام ابراهيم برداشتم و هفت سنگ ريزه هم برداشتم و خاكي هم از بيت برداشتم، فرمود: كار بد ي را كردي، بوي خوش را كه نمي شود برگرداند اما تراب و سنگ ريزه كه برداشتي، بايد برگرداني به خود خانه كعبه.

روايت سوم و چهارم هم همين است و تقريبا به همين مضمون منتها در روايت چهارم آمده از امام صادق عليه السلام كه فرمود: «إِذَا أَخْرَجَ أَحَدُكُمْ الْحَصَاةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْيُرُدَّهَا مَكَانَهَا أَوْ فِي مَسْجِدٍ آخَرَ فَإِنَّهَا تُسَبَّحُ» [4]

مرحوم صاحب جواهر درباره اين روايات مي گويد: سند بعضي از اين روايات مشكل دارد و در بعضي ها آمده است كه اين سنگ ريزه هايي كه برداشتيد، براي تسبيح بوده و وجهي داشته است.

اما سيدنا الاستاد مي فرمايد: به اين روايات تمسك نمي شود و دلالت اين روايات كامل نيست. براي اينكه اين روايات احتمال خصوصيت دارد و براي محرم است كه اگر محرم در داخل بيت اين كارها را بكنند، جايز نيست. درست هم مي فرمايد و حداقل خصوصيت خانه كعبه را دارد هرچند درست است كه همه مسجد هستند اما اين كجا و آن كجا؟ قطعا احتمال خصوصيت وجود دارد.

اعمال احكام وقف در مورد اشياء خارج شده از مسجد

بعد مي فرمايد: به اين روايات تمسك نمي شود اما رد كردن آجر و سنگ، يك امر قطعي و ضروري است. براي اينكه بردن آجر و سنگ از مسجد مجوز داشت اما بيرون انداختنش و برگرداندن آن خلاف مقتضاي وقف است. وقف اين را اقتضاء مي كند كه از مسجد و اجزاي مسجد، براي هدف موقوف استفاده شود نه اينكه تصرف بر خلاف مقتضا انجام شود و دور انداخته شود. بنابراين براساس اقتضاي وقف، فتواي متن درست است اما نصوص در اين رابطه نقش و اثري ندارد.

نظر سيد حكيم بر وجوب رد مصالح مسجد

سيد الحكيم [5] مي فرمايد: بيرون بردن آجر و سنگ مجوز داشت و مجوز آن تطهير بود و

حال كه براي تپهير بيرون رفته ، برگرداندن آن حكم مستقلي است و وجوب رد يك حكمي است كه نياز به دليل دارد و دليل نداريم و انسب به قواعد، عدم وجوب رد است از باب اتصاله البرائه مگر اينكه بگوئيم اجماعي باشد كه اثبات اجماع هم كار مشكلي است. سوال و جواب: چون مجوز داشته، پس مشغول الذمه نيست. اگر كسي بدون مجوزي آجري را بيرون ببرد ، هم حرام است و هم برگرداندن آن واجب است. اما اگر براساس تپهير و مجوز شرعي برده باشد، نه حرمتي هست و نه دليلي بر وجوب رد وجود دارد. دو نكته را درباره برگرداندن آجر دقت كنيد: اولاً. سيد كه فرموده است فتوا بر وجوب رد است، دقيقاً همان فتوا را مي شود اعلام كرد منتها براساس احتياط كه دليلي در كار نيست و احتياط وجوبي همان است.

اما يك نكته را بايد توجه كرد كه اگر سنگ و آجر ماليت عقلايي داشت و استفاده عقلايي داشت، اين مجوز دارد. اما اگر ماليت عقلايي ندارد و استيفاي عقلايي هم ندارد، اگر خرج كنيم تا آن آجر صدمه ديده را دوباره را سر جايش قرار دهيم اين كار يك تعبد نستجير بالله متحجرانه است در حالي كه بهتر است خيلي راحت يك آجر دست نخورده را سر جايش بگذاريم. عقلاء در تعميرات منازلشان، بر فرضي كه آجر کاربرد داشته باشد تعويض مي كنند و اگر آجر کاربرد ندارد مثلاً. ديوار را مي خواهد سنگ كند، اين آجر الان کاربردي ندارد چه كنيم؟ اينكه در مورد اجزاي مسجد گفته اند سمعا و طاعه، تمام وجود ما تعبد است اما تعبد ما عقلائي است. ماليت عقلايه كه نباشد، ضمانتي در بين ندارد. ضمان مالي ارتباط تنگاتنگ با ماليت عقلايه دارد. درست است كه تصرفش در مسجد هرچند كه ماليت نداشته باشد خلاف وقف است. اما پس از كه با مجوز بيرون برده شد، برگرداندن آن به طور اغلب در عصر ما عقلايي نيست. ماليت عقلايي اش هم ثابت نيست و برگرداندن و استيفايش هم استيفاي عقلايي نيست.

سوال و جواب: الان فتوا داده اند كه برداشتن سنگ ريزه از مشعر جايز نيست. براي اينكه سنت سيئه مي شود چون اگر همه مردم سه سنگ بردارند سيصد هزار سنگ مي شود و اين منتهي مي شود به صدمه سمعه و كم كم صدمه اش قابل توجه مي شود. به جهت عنوان ثانوي مفسده و آسيب حيثيتي است.

اگر با مجوز آجر را بيرون ببرد برگرداندن آن به دليل وقف اما اگر يك سنگ ريزه را برداريد و كسي هم باخبر نشود و از لحاظ مالي آسيبي به ساختمان وارد نشود هيچ مشكلي ندارد اما خلاف مقتضاي وقف است كه آوردن آن از جهت وقف جايز نيست. از وقوفات مشعر و منا كه وقف نيست، عيب ندارد اما از مقام و بيت كه آنها موقوفات است خلاف مقتضاي وقف است. اما از مشعر و منا يك سنگ ريزه از يك گوشه بيابان به عنوان تبرك مي آوري، مشكلي ندارد. مشعر حرم است ولي جزء موقوفات نيست جزء حرم گفته مي شود از لحاظ احرام و اعمال و مناسك است نه اينكه آن زمين جزء موقوفاتي باشد كه تصرفش غير از مقتضاي وقف جايز نباشد.

مسئله هشتم وقتي حصير مسجد نجس شود  
اما مسئله هشتم: سيد مي فرمايد: «اذا تنجس حصير المسجد وجب تپهيره أو قطع موضع النجس منه اذا كان اصلح من اخراجه و تپهيره كما هو الغالب».  
نظر صاحب عروه

(به حصیر مثال زده است به حصیر چون در زمان عروه، عمدتاً فرش مسجد، حصیر بود و به اعتبار واقع مثال زده است.) اگر فرش یا حصیر مسجد نجس شد، تطهیر آن واجب است. برای اینکه حصیر جزء مسجد است و همان طوری که تطهیر مسجد واجب است، تطهیر آلات و ابزارش هم واجب است.

سید الحکیم [6] می‌فرماید: این وجوب تطهیر مورد وفاق است و خلافاً دیده نشده است بلکه اتفاق می‌نماید. و اضافه می‌کند که شاید این وجوب تطهیر براساس عدم جواز ادخال نجاست در مسجد باشد ولو این نجاست غیر متعدیه باشد. ادخال مسجد در مسجد حرام است هرچند غیر متعدیه باشد لذا حصیر که متنجس است، درون مسجد است و ادخال نجاست حرام است، طبیعتاً باید ازاله و اخراج شود.

نظر سید خویی (ره) در مورد تمام نبودن ادله حکم مذکور سیدنا الاستاد [7] می‌فرماید اگر دلیل وجوب ازاله نجاست از مسجد، اجماع باشد بر قدر متیقن حمل می‌شود و آن ازاله نجاست از خود مسجد است اما اگر اجماع نبود و نصوص بود، بعضی از آن نصوص اتخاذ کنیف بود به عنوان مسجد و یک روایت هم از علی بن جعفر بود که حد دلالت آن نصوص هم این مقدار بود که ازاله نجاست از مسجد واجب است نه ازاله نجاست از آلات و وسائل و اسباب مسجد. اما اگر گفتیم که دلیل وجوب ازاله آیه لا یقربوا المسجد الحرام و یا حدیث نبوی جنبوا مساجد کم النجاسه بود ما شرح دادیم که منظور از لا- یقربوا نجاست به معنای مصدري و مبالغه برای مشرکین بکار رفته اما از آن نجاست با آن غلظت به کل نجاست‌ها تعدی نمی‌شود. اما سند جنبوا ضعیف است و قابل اعتماد نیست. بنابراین می‌فرمایند: صحیح این است که دلیلی بر وجوب ازاله نجاست از آلات مسجد نداریم. اما همان طور که اشاره شد تصرف در آلات مسجد بدون مجوز درست نیست، تنجیس آلات مسجد هم جایز نیست. اما وارد کردن متنجس در مسجد اشکال ندارد مثلاً شما عباي متنجستان را زیر پا می‌اندازید و نماز می‌خوانید و هیچ اشکالی ندارد. سیره متشرعیه مؤید بر این مطلب است و از اساس دلیلی بر وجوب ازاله هم وجود ندارد، بنابراین اگر این فتوا را به عنوان احتیاط بگوییم، مانعی ندارد اما به عنوان حکم نیاز به دلیل دارد و دلیلی نیست.

سوال و جواب: زمین وقف مسجد است و فرش از موقوفات است ولی از آلات مسجد است. آلات مسجد غیر از خود مسجد است.

سوال و جواب: تطهیر فرش مسجد علی التحقیق دلیل می‌خواهد و دلیل ازاله نجاست از مسجد، فقط اجماع است و اجماع قدر متیقن را شامل می‌شود و ادله دیگر کامل نبود لا یقربوا مطمئناً شامل هر نجاستی نمی‌شود. دلیل بر ازاله نجاست از مسجد که اجماع بود، به قدر متیقن بسنده می‌شود.

سوال و جواب: فتوای عروه این است که واجب است تطهیر فرش مسجد اما سیدنا الاستاد ادله را بررسی کرد و ما تابع دلیل هستیم که ازاله فرش مسجد ارتباط به ازاله نجاست پیدا می‌کند و الا تطهیرش چرا واجب باشد و این ادله وجوب ازاله از مسجد و نصوص، کامل نیست و اجماع هم قدر متیقن است و منحصر به مسجد می‌شود نه از آلات مسجد.

سوال و جواب: گفتیم که سید طباطبایی که می‌فرماید: فرش متنجس باید تطهیر بشود، شاید مبنایش عدم جواز وارد کردن شیء متنجس در مسجد است. شیء متنجس ولو نجاستش

متعديه نباشد، وارد کردن آن در مسجد جايز نيست. در صورتي که وارد کردن شيء متنجس در مسجد جايز نباشد، طبيعتاً عمل ورودی که موضوع حکم نيست بلکه قطعاً منظور از عدم ورود شيء متنجس در مسجد، گذاشتن شيء متنجس در مسجد است. ورود طريق است يعني گذاشتن و قرار دادن شيء متنجس در مسجد جايز نيست اين مطلب ممکن است بر مبناي سيد باشد.

سيد الاستاد مي فرمايد: دليل فقط اجماع است و قدر متيقن از اجماع وجوب ازاله نجاست از خود مسجد است نه از آلات و ابزار. بلكه تنجيس آن حرام است براي اينكه تصرف برخلاف مقتضاي وقف است اما وجوب ازاله دليل ندارد. بعد مي فرمايد: بر فرض که وجوب تطهير را قبول کردیم، متن گفته بود که اذا تنجس حصير المسجد وجب تطهير أو قطع موضع النجس منه اذا كان منه اصلح حصيري بوده که يك گوشه آن نجس شده، شما مي توانيد آن را قطع كنيد و ببريد و بندايد بيرون يا اينكه كل حصير را ببريد تا بشوريد و خشك كنيد و مردم مي خواهند نماز بخواهند، سيد مي فرمايد: ضابطه كلي وجود ندارد. اگر فرش مثل فرش كاشاني باشد که يك گوشه اش را ببرند نقص اصلي وارد مي شود فرش را ببرد و تطهير كند و برگرداند. اما اگر حصيري است که از برگ نيزارهاي کنار فرات به سادگي جمع مي كنند و مي بافند و ارزش آنچناني ندارند که يك قطعه از آن را ببرند. هر كجا بستگي به اهميت كار دارد. فرش اهم است بايد بيرون ببرند و تطهير كند و اگر قطع کردن اولي و اصلح است، قطع كند. ضابطه در كار نيست و بستگي به واقعيت موجود دارد.

[1] 1. جواهر الكلام ، جلد 14 ، صفحه 106.

[2] 2. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 26 از ابواب احكام مساجد ، حديث 1.

[3] 1. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 26 از ابواب احكام مساجد ، حديث 2.

[4] 2. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 26 از ابواب احكام مساجد ، حديث 3 .

[5] 3. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 505 و 506.

[6] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 506.

[7] 2. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 273 تا 274.